

**ألفیه سیوطی**  
**در مصطلح حدیث**  
**«نظمُ الدُّرِّرِ فی عِلْمِ النَّثْرِ»**

نظم

حافظ جلال الدین سیوطی

(متوفی ۹۱۱ هـ)

شروح

سید مسلم تفتدار

مدرسه امیریہ

جزیرہ قشتم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ٥٨ - وَأَحْمِلْ مَقَالَ عَشْرَ أَلْفِ أَلْفِ أَحْوِي عَلَى مُكَرَّرٍ وَوَقْفٍ
- ٥٩ - وَخُذْهُ حَيْثُ حَافِظٌ عَلَيْهِ نَصٌّ وَمِنْ مُصَنَّفٍ بِجَمْعِهِ يُخْصُ
- ٦٠ - كَانِبِ خُزَيْمَةَ وَيَتَلَوُ مُسْلِمًا وَأَوَّلِهِ الْبُسْتِيَّ ثُمَّ الْحَاكِمَا
- ٦١ - وَكَمْ بِهِ تَسَاهُلٌ حَتَّى وَرَدَ فِيهِ مَنَاكِرٌ وَمَوْضُوعٌ يُرَدُّ
- ٦٢ - وَابْنُ الصَّلَاحِ قَالَ: مَا تَفَرَّدَا فَحَسَنٌ إِلَّا لِضَعْفِ فَارْدَا
- ٦٣ - جَرِيًّا عَلَى امْتِنَاعِ أَنْ يُصَحِّحَا فِي عَصْرِنَا كَمَا إِلَيْهِ جَنَحَا
- ٦٤ - وَغَيْرُهُ جَوْرُهُ وَهُوَ الْأَبْرُ فَاحْكُمْ هُنَا بِمَالِهِ أَدَى النَّظَرِ
- ٦٥ - مَا سَاهَلَ الْبُسْتِيُّ فِي كِتَابِهِ بَلْ شَرَطَهُ خَفٌّ وَقَدْ وَفَى بِهِ
- ٦٦ - وَاسْتَخْرَجُوا عَلَى الصَّحِيحَيْنِ بِأَنْ يَرْوِيَ أَحَادِيثَ كِتَابٍ حَيْثُ عَنَ
- ٦٧ - لَا مِنْ طَرِيقٍ مَنْ إِلَيْهِ عَمَدًا مُجْتَمِعًا فِي شَيْخِهِ فَصَاعِدَا
- ٦٨ - فَرُبَّمَا تَفَاوَتَتْ مَعْنَى، وَفِي لَفْظٍ كَثِيرًا، فَاجْتَنَبَ أَنْ تُضْفِ
- ٦٩ - إِلَيْهِمَا، وَمَنْ عَزَا أَرَادَا بِذَلِكَ الْأَصْلَ وَمَا أَجَادَا
- ٧٠ - وَأَحْكُمْ بِصِحَّةِ لِمَا يَزِيدُ فَهُوَ مَعَ الْعُلُوِّ ذَا يُفِيدُ
- ٧١ - وَكَثْرَةَ الطَّرِيقِ وَتَبْيِينَ الَّذِي أُبْهِمَ أَوْ أَهْمِلَ أَوْ سَمَاعَ ذِي
- ٧٢ - تَدْلِيلِ أَوْ مُخْتَلِطٍ وَكُلُّ مَا أُعِلَّ فِي الصَّحِيحِ مِنْهُ سَلِمَا

### خاتمة

- ٧٣ - لِأَخْذِ مَتْنٍ مِنْ مُصَنَّفٍ يَجِبُ عَرْضُ عَلَى أَصْلِ، وَعِدَّةٌ تُدْبِ
- ٧٤ - وَمَنْ لِيَتَقَلَّ فِي الْحَدِيثِ شَرَطًا رَوَايَةً وَلَوْ مُجَارًا غَلَطَا

## ۵۸ - وَاحِلٌ مَقَالَ عَشْرَ أَلْفِ أَلْفٍ أَحْوِي عَلَى مُكَرَّرٍ وَوَقْفٍ

و گفته امام بخاری که یک دهم یک میلیون (یعنی یکصد هزار) را از حفظ دارم بر مکررات و موقوفات (بر صحابه و تابعین) حمل کن.

### شرح:

امام بخاری گفته است: «من یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح از حفظ دارم».

علما می‌گویند: مراد این است که یک حدیث با دو اسناد را دو حدیث می‌دانسته‌اند و اگر یک حدیث از دو صحابه روایت شده باشد و چند تن از تابعین از این دو صحابه روایت کنند که به چند طریق مضاعف می‌شود را چند حدیث برشمرده‌اند، همچنین موقوفات بر صحابه و تابعین را در شمارش داخل می‌کردند.

دلیل آن این است که اگر ما بخواهیم مسانید، سنن، جوامع و اجزاء و غیره را بدون تکرار جمع‌آوری کنیم به این اندازه نمی‌رسد و حتی به نصف آن هم نمی‌رسد.

## ۵۹ - وَخَذَهُ حَيْثُ حَافِظٌ عَلَيْهِ نَصٌّ وَمِنْ مُصَنِّفٍ بِجَمْعِهِ يُحْضُ

و احادیث صحیح را بگیر هر جا که حافظی بر صحت آن نص آورد و (همچنین احادیث صحیح را) از کتابی (بگیر) که به جمع احادیث صحیح اختصاص داده شده است.

### شرح:

ناظم رحمه الله بیان کرد که احادیث صحیح را در بخاری و مسلم می‌توان یافت و سپس اشاره کرد که احادیث صحیح زیادی وجود دارند که از بخاری و مسلم فوت شده‌اند اکنون می‌خواهد بیان کند که این احادیث صحیح در چه کتاب‌هایی می‌توان پیدا کرد؟

و اگر می‌خواهیم حدیث صحیحی را در غیر از بخاری و مسلم بیابیم شرط آن این است که حافظ عارف و امامی از پیشوایان این فن بر صحت آن مهر تایید زده باشد یا در کتابی که مصنف آن شرط کرده تنها احادیث صحیح را در کتابم داخل می‌کنم مانند صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان و مستخرجات. و بودن حدیثی در چنین کتاب‌هایی دلیل می‌دهد که آن حدیث نزد مصنف صحیح است با وجود این هنوز جای تحقیق وجود دارد.

## ۶۰ - **كَانَ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَيَتْلُو مُسْلِمًا وَأَوْلَاهُ الْبُسْتِيُّ ثُمَّ الْحَاكِمَا**

مانند ابن خزیمه<sup>۳</sup> که به دنبال صحیح مسلم می‌آید و (در صحت) به دنبال ابن خزیمه، صحیح ابن حبان بستی<sup>۴</sup> قرار بده سپس (مستدرک) حاکم نیشابوری.

### **شرح:**

ناظم رحمه الله می‌گوید: از حیث صحت، ابتدا کتاب بخاری سپس مسلم سپس ابن خزیمه سپس ابن حبان و بعد از آن مستدرک حاکم قرار دارد. صحیح ابن خزیمه بر صحیح ابن حبان تفوق و برتری دارد زیرا دقت و تحقیق او بیش‌تر است تا جایی که به خاطر کوچک‌ترین کلام در اسناد از تصحیح حدیث متوقف می‌شود.

<sup>۱</sup> . سیوطی گفته است: بُست شهری از بلاد کابل، بین هرات و غزنه است.

<sup>۲</sup> . الف آن، الف اطلاق است.

<sup>۳</sup> . امام، حافظ ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه بن مغیره سلمی نیشابوری، تولد:

۲۲۳، وفات: ۳۱۱ هجری. شیخان در غیر صحیحین از او روایت کرده‌اند.

<sup>۴</sup> . حافظ ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ تمیمی، وفات: ۳۵۴

هجری.

ابن الملقن در البدر المنیر گفته است: غالب صحیح ابن حبان از صحیح شیخش امام الأئمه ابن خزیمه گرفته شده است.

**فایده:** ابن خزیمه، شیخ ابن حبان و ابن حبان، شیخ حاکم نیشابوری و حاکم نیشابوری، شیخ بیهقی است.

## ۶۱ - وَكَمْ بِهِ تَسَاهُلٌ حَتَّى وَرَدَ فِيهِ مَنَاقِرٌ وَمَوْضُوعٌ يُرَدُّ

چه بسیار در آن تساهل وجود دارد تا جایی که احادیث منکر و موضوع در آن وارد کرده که مردود است.

### شرح:

حافظ ابن حجر در مورد تساهل حاکم نیشابوری می‌گوید که وی احادیث را جمع‌آوری کرده بود و در حال تنقیح و پاک‌سازی بود که مرگ به وی مجال نداد. و در نصف جزء دوم از شش جزء مستدرک دیدم که نوشته شده بود: تا اینجا املائی حاکم به پایان رسید.

سپس ابن حجر گفت: و غیر از این فقط با اجازه باید گرفت و از بزرگ‌ترین اصحاب او که همیشه ملازم او بوده، بیهقی است. وی هرگاه حدیثی را از غیر املائی حاکم سوق می‌دهد آن را فقط با اجازه نقل می‌کند. و گفت: تساهل در مقدار املائی حاکم به نسبت غیر آن بسیار اندک می‌باشد.

حافظ ذهبی مستدرک حاکم را خلاصه کرده و بر احادیث آن حکم نموده است.

## ۶۲ - وَابْنُ الصَّلَاحِ قَالَ: مَا تَفَرَّدَا<sup>۱</sup> فَحَسَنٌ إِلَّا لِضَعْفِ فَارْدُدَا<sup>۲</sup>

۱ . اصل آن «یُرَدُّ».

۲ . الف آن، الف اطلاق است.

۳ . الف آن، بدل از نون توکید خفیفه است.

و ابن الصلاح گفته است: آنچه حاکم به تصحیح آن منفرد است (یعنی فقط حاکم آن را صحیح دانسته) پس حسن است مگر برای ضعفی که دارد پس آن را رد کن.

### ۶۳ - جَرِيًّا عَلَى امْتِنَاعٍ أَنْ يُصَحِّحَا فِي عَصْرِنَا كَمَا إِلَيْهِ جَنَحَا

(ابن الصلاح این را گفته) به خاطر امتناع تصحیح حدیث در عصر ما همان گونه که وی بر این رأی رفته است.

### ۶۴ - وَعَيْزُهُ جَوْرُهُ وَهُوَ الْأَبْرُ فَأَخْكُمْ هُنَا بِمَالِهِ أَدَى النَّظَرِ

غیر ابن الصلاح (مانند امام نووی، تصحیح، تحسین و تضعیف حدیث را) جایز دانسته‌اند و همین راجح‌تر و نیکوتر است پس (بر احادیث)، حکم بده به چیزی که اجتهاد و نظر بسوی آن می‌کشاند.

#### شرح:

شرح سه بیت: ابن الصلاح گفته است: هر حدیثی که حاکم در مستدرک بگوید صحیح است آن حسن است مگر که دارای ضعف باشد.

سیوطی می‌گوید: این گفته ابن الصلاح بدین خاطر است که در کتابش گفته است: برای کسی از اهل این عصر به بعد جایز نمی‌شود که حدیثی را صحیح یا ضعیف بداند مگر اینکه به تصحیح یا تضعیف حفاظ قبل مراجعه کند؟

اما دیگران بخصوص امام نووی برای کسی که در این فن متمکن است جایز دانسته‌اند که به تصحیح و تضعیف احادیث بپردازد.

۱ . الف در «يُصَحِّحَا» و «جَنَحَا»، الف اطلاق است.

۲ . در مورد قول ابن الصلاح که برخی برداشت کرده‌اند وی پیرامون تصحیح یا تحسین و یا تضعیف حدیث، باب اجتهاد را بسته است بحث وجود دارد برخی قائل‌اند به اینکه از کلام ابن الصلاح برداشت اشتباه شده و ابن الصلاح چنین نظری ندارد.

قول ابن الصلاح که گفته: «هر حدیثی که حاکم در مستدرک بگوید صحیح است آن حسن است»، جمهور علما با او موافقت نموده‌اند بلکه نظرشان بر این است که تحقیق کرده می‌شود تا اینکه معلوم گردد صحیح یا حسن یا ضعیف است.

### ۶۵ - مَا سَاهَلَ الْبُسْتِي فِي كِتَابِهِ بَلْ شَرْطُهُ خَفٍ وَقَدْ وَفَى بِهِ

ابن حبان بستی در کتابش تساهل و سهل‌انگاری نکرده بلکه شرط او خفیف است و به شرطش وفا کرده است. حافظ عراقی گفته است: قول ابن الصلاح قول مستبدانه‌ای است.

#### شرح:

اما ابن حبان پس در کتابش سهل‌انگاری ننموده بلکه به شرط خویش وفا کرده بر خلاف حاکم، ولی شرط او خفیف است مثلاً اگر جرحی در کسی وارد نشده و اگر چه مجهول الحال باشد نزد او ثقه است.

ابن حجر در لسان المیزان گفته است: این رأی ابن حبان که شخصی اگر جهالت عین او منتفی شد عادل است تا اینکه بر او جرح وارد شود این رأی عجیبی است. جمهور بر خلاف او هستند و این روش ابن حبان در کتاب «الثقات» است. وی کسانی را در این کتاب نام می‌برد که ابو حاتم و دیگران او را مجهول دانسته‌اند.

بنابراین آنچه ابن حبان در کتابش شرط کرده خفیف‌تر و پایین‌تر از شرطی است که حاکم نیشابوری شرط نموده است زیرا حاکم خود را ملزم گردانیده که بر شرط صحیحین یا یکی از آن دو در کتابش بی‌اورد ولی همان‌گونه که ناظم رحمه الله اشاره کرد ابن حبان بر شروط خویش پایبندی به عمل آورده بر خلاف حاکم.

### ۶۶ - وَاسْتَخْرَجُوا عَلَى الصَّحِيحَيْنِ بِأَنْ يَزُوِيَ أَحَادِيثَ كِتَابٍ حَيْثُ عَنُّ



علما مستخرجاتی را بر صحیحین قرار دادند بدین صورت که مستخرج، احادیث کتابی را روایت کند بطوری که (آن احادیث) ظاهر شود...

## ۶۷- لا مِنْ طَرِيقٍ مَنْ إِلَيْهِ عَمَدًا ۱ مُجْتَمِعًا فِي شَيْخِهِ فَصَاعِدًا

...نه از طریق شخصی که قصد (استخراج احادیثش) کرده است در حالی که مستخرج در شیخ او یا بالاتر با او جمع شود.

### شرح:

موضوع مستخرج این است که مصنف بسوی کتابی از کتاب‌های حدیث برود و احادیث آن را با اسانید خودش از غیر طریق صاحب کتاب، تخریج کند و در شیخ خود یا کسی که ما فوق اوست با مصنف جمع شود.

کسانی که بر بخاری مستخرج قرار داده‌اند: اسماعیلی، ابو احمد غطریفی، ابو عبدالله ابن ابی ذهل، ابوبکر بن مردویه.

کسانی که بر مسلم مستخرج قرار داده‌اند: ابو عوانه، اسفرائینی، ابو جعفر ابن حمدان، ابوبکر محمد بن رجاء نیشابوری، ابوبکر جوزقی، ابو حامد شاذکی، ابو الولید حسان بن محمد قُرشی، ابو عمران موسی بن عباس جُوینی، ابو نصر طوسی، ابو سعید بن ابی عثمان چیری.

کسانی که بر بخاری و مسلم مستخرج قرار داده‌اند: ابو نُعیم اصفهانی، ابوبکر بَرقانی، ابو عبدالله ابن الأخرم، ابو ذر هروی، ابو محمد خَلال، ابو علی ماسرَجسی، ابو مسعود سلیمان بن ابراهیم اصفهانی.

مستخرج به بخاری و مسلم اختصاص ندارد بلکه محمد بن عبدالملک بن ایمن بر سنن ابی داوود، و ابو علی طوسی بر سنن ترمذی، و ابو محمد بن جارود بر صحیح ابن خزیمه در کتابش المنتقی، و حافظ عراقی بر مستدرک حاکم مستخرج قرار داده‌اند.

---

۱ . الف آن، الف اطلاق است.

## ۶۸ - فَرُبَّمَا تَفَاوَتْ مَعْنَى، وَفِي لَفْظٍ كَثِيرًا، فَاجْتَنِبَ أَنْ تُضَيَّفَ

گاهی کم پیش می‌آید که احادیث مستخرجات در معنا تفاوت پیدا کند ولی در لفظ، بیش‌تر تفاوت پیدا می‌شود پس دوری کن از اینکه نسبت دهی...

### شرح:

مصنفین مستخرجات، موافقت با بخاری و مسلم در الفاظ را بر خود لازم ندانسته‌اند. ایشان الفاضلی که از طریق شیوخ خویش دریافت کرده‌اند را روایت می‌کنند به همین سبب در آن‌ها تفاوت اندکی در لفظ به چشم دیده می‌شود و اما تفاوت در معنا، بسیار نادر است.

## ۶۹ - إِيَّهِمَا، وَمَنْ عَزَا أَرَادَا بِذَلِكَ الْأَصْلَ وَمَا أَجَادَا

...به بخاری و مسلم، و کسی که نسبت داده منظورش به آن، اصل کتاب بوده و کار خوبی انجام نداده است.

### شرح:

برای شخص جایز نمی‌شود که از مستخرجات یا از کتاب‌های ذکر شده، حدیثی را نقل کند و بگوید: «رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ» یا بگوید: «رَوَاهُ مُسْلِمٌ» مگر به یکی از دو شرط:

(۱) حدیث را با روایت بخاری و مسلم مقابله کند.

(۲) یا صاحب مستخرج یا مصنف بگوید: بخاری و مسلم این حدیث را

با همین لفظ تخریح کرده‌اند.

اما برخی از محدثین همانند بیهقی در «السنن» و «معرفة السنن والآثار» و بغوی در «شرح السنه» وقتی می‌گویند: «رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ» یا «رَوَاهُ مُسْلِمٌ»، در حالی که در این روایات بعضا تفاوتی در لفظ یا معنا پیدا می‌شود مقصودشان این است که اصل حدیث در بخاری و مسلم است. سیوطی

۱ . الف در «أَرَادَا» و «أَجَادَا»، الف اطلاق است.

می‌گوید: این قول رضایتمندی نیست زیرا کسی که اصطلاح آنان را نمی‌داند در اشتباه واقع می‌شود.

### ۷۰- وَأَحْكُم بِصِحَّةِ لِمَا يَزِيدُ فَهُوَ مَعَ الْعُلُوِّ ذَا يُفِيدُ

و حکم به صحت حدیثی کن که مستخرج (در مستخرج) زیاد می‌کند پس آن با علو اسناد، صحت حدیث را فایده می‌رساند.

#### شرح:

معنا این است که مستخرج به‌مراه صحت زیاده، علو اسناد را نیز فایده می‌رساند زیرا امکان دارد که اسناد روایت مستخرجه، عالی باشد.

### ۷۱- وَكَثْرَةُ الطَّرِيقِ وَتَبْيِينُ الَّذِي أُبْهِمَ أَوْ أَهْمِلَ أَوْ سَمَاعَ ذِي

(دیگر از فواید مستخرجات): کثرت طرق و بیان چیزی که مبهم شده یا (بیان چیزی که) مهمل شده یا سماع صاحب...

### ۷۲- تَدْلِيْسٍ أَوْ مُخْتَلِطٍ وَكُلُّ مَا أُعِلَّ فِي الصَّحِيحِ مِنْهُ سَلِمًا

تدلیس (یعنی: سماع مدلس)، یا (تبیین روایت) مختلط (به اینکه روایت صاحب صحیح از او قبل از اختلاط بوده است)، و هر چه که در صحیح علت وارد شده (در مستخرج) از آن علت سالم است.

#### شرح:

فواید مستخرجات:

(۱) علو اسناد.

(۲) کثرت طرق حدیث. با کثرت طرق، حدیث قوی می‌گردد و هنگامی که با حدیث دیگر تعارض پیدا کرد بر آن برتری پیدا می‌کند.

۱. همزه در «أو» همزه‌ی قطع است ضرورتاً وصل خوانده می‌شود.

۲. الف آن، الف اطلاق است.

(۳) مشخص شدن راوی که در اصل، مبهم شده است. یعنی در بخاری یا مسلم مثلا باشد: حدثنا فلان یا حدثنا رجل. صاحب مستخرج آن را بیان می‌کند.

(۴) مشخص شدن راوی که در اصل، مهمل بوده است. مانند اینکه در بخاری یا مسلم آمده باشد: حدثنا محمد. صاحب مستخرج آن شخص را معلوم می‌کند.

(۵) سماع صاحب تدلیس از راوی را بیان می‌کند. مانند اینکه از مدلس در اصل با عنقه روایت شده باشد صاحب مستخرج به سماع او تصریح می‌کند.

(۶) حال راوی را کشف می‌کند. مثلا در اصل از شخص مختلط روایت شده بدون اینکه معلوم کند این روایت قبل از اختلاط بوده یا بعد از آن. صاحب مستخرج می‌آید و آن را بیان می‌کند.

(۷) هر حدیثی که با علتی در صحیحین آمده باشد صاحب مستخرج آن را بدون علت روایت می‌کند.

(۸) زیاده در مقدار حدیث صحیح: صاحب مستخرج، گاهی الفاظ زائد و تتماتی را روایت می‌کند که در اصل وجود ندارد.

### خاتمة

## ۷۳- لِأَخْذِ مَتْنٍ مِنْ مُصَنَّفٍ يَجِبُ عَرْضُ عَلَى أَصْلِ، وَعِدَّةٌ نُدْبٌ

برای گرفتن حدیثی از کتابی (از کتب معتمد، مانند: بخاری، مسلم، ابو عوانه و ابن حبان)، واجب است با یک اصل (محقق معتمد) مقابله شود و (مقابله کردن با) چند نسخه مستحب است.

شرح:

کسی که می‌خواهد به حدیثی از احادیث کتاب‌های معتمد احتجاج کند یا به آن عمل کند براو واجب است که بر یک اصل محقق معتمد مقابله کند و مستحب است که بر چند اصل با روایات متعدد مقابله کند، مانند صحیح

بخاری که روایات متعددی دارد مانند: روایت فِرْبَرِي، نَسْفِي، حماد بن شاکر و غیره، یا با چند اصلی که مدار آن بر یک طریق است و اکثر کتاب‌ها چنین هستند و هر دو نوع بسیارند و به تواتر و استفاضه رسیده‌اند همان‌گونه که حافظ سخاوی گفته است.

چون برخی از محدثین در روایت تشدید بکار برده‌اند و گفته‌اند: کسی که در کتاب صحیحی روایتی را دید جایز نمی‌شود که آن را روایت کند زیرا آن را نشیده است و چون این قول اشتباه است ناظم رحمه الله به اشتباه بودن آن اشاره کرد و گفت:

### ٧٤- وَمَنْ لِيَنْقِلَ فِي الْحَدِيثِ شَرْطًا رَوَايَةً وَلَوْ مُجَازًا غُلَطًا

و کسی که برای نقل حدیثی، روایت (از شیخ) را شرط کرده و اگر چه با اجازه باشد؛ (قولش) غلط دانسته شده است.

شرح:

از کسانی که چنین قولی گفته‌اند ابوبکر محمد بن خیر بن عمر أموی اِشْبِيلِي دایی ابوالقاسم سهیلی صاحب روض الأنف است. اما ابو اسحاق اسفرائینی بر جواز نقل کردن از کتاب‌های معتمد، اجماع را بیان کرده و اینکه اتصال سند تا مصنفین شرط نمی‌شود.

---

١ . الف در «شَرْطًا» و «غُلَطًا»، الف اطلاق است.